

گفتگوی ممنوع

نوشته لوئیس نکوزی

نویسندگان سیاهپوست هیچ‌گونه حق انتخاب اخلاقی قابل مقایسه [با حق انتخاب نویسندگان سفیدپوست] ندارند؛ آنها حق ندارند با نظامی به مخالفت برخیزند که آشکارا مخالف با هر حقیقت و واقعیت مشهود است؛ رنگ آنان انتخاب لازم را برای ایشان انجام داده است؛ آنچه باید بکنند آموختن راه حفظ حیات در نظام موجود است.

کام می‌شود که تأیید فلان ارزش سنتی افریقایی به صورتی خشمگین کننده برای نویسندگان سیاهپوست موجب دشواری می‌شود، زیرا اغلب آنان نسبت به اصول عقایدی واکنش نشان می‌دهند که مکرر در مکرر مدعی آن شده است که سیاهان و سفیدان به صورتی آشتی‌ناپذیر با یکدیگر متفاوتند؛ و اینکه فکر سیاه افریقایی نمی‌تواند بعضی از سیماهای اندیشه اروپایی را ادراک کند؛ و نتیجه آن که تبعیض نژادی بر حق و در واقع تنها سیاست واقعیت‌ناهنای است که باید از آن پیروی شود.

نتیجه آن شده است که روشنفکران سیاه افریقایی جنوبی می‌بایستی سخت درباره اثبات این مطلب تلاش کنند که نه تنها می‌توانند بر راه و رسمهای اندیشه اروپایی مسلط شوند، بلکه می‌توانند سفیدپوستان جنوب آفریقا را در بازی خود شکست دهند.

به نظر من موسیقی شهری شده آفریقا تنها نمونه‌ای است که افریقایی جنوبی می‌تواند از لحاظ فرهنگی به دیگران عرضه بدارد، آن هم به شرطی که بگذارند این موسیقی در جهت طبیعی بیاید.

موسیقی، بدان جهت که مکتوب با حروف نیست، گرفتار آن محدودیت‌هایی نمی‌شود که ادبیات با آنها دست در گریبان است؛ کمتر حالت ممنوعیت پیدا می‌کند؛ نیز در روشهای تعبیری که برای بیان مشقات افریقایی جنوبی برمی‌گزینند، کمتر حالت خود آگاهانه دارد. نتیجه آن شده است که موسیقی توده‌های شهرنشین آفریقا نمونه درخشانی از چیزی می‌شود که در زندگی زیرزمینی ملت در حال اتفاق افتادن است.

جنوبی) فرصتی کوتاه برای انداختن نظرهای اجمالی به وضع وحشتناک قساوت و اضطراب کم‌ظنیر در اختیار ما قرار می‌دهد موسیقی نه تنها نشان‌دهنده این وضع است بلکه از آن پیشتر می‌رود و چیزهایی را که باید بدانیم در اختیار ما می‌گذارد؛ اینکه ستم‌دیدگان افریقایی جنوبی نیز گونه‌ای شکفت‌انگیز از قابلیت ارتجاع و خاطر جمعی عاطفی و خوشبینی را به تماشا می‌گذارند. و این در حالی است که تبعیض نژادی، سفیدپوستان افریقایی جنوبی از هر شرکت واقعی در این اشکال محکم تعبیر فرهنگی محروم ساخته است.

مارس ۱۹۶۷

لوئیس نکوزی Lewis Nkosi. از نویسندگان افریقایی جنوبی، در ۱۹۶۰ از سرزمین خود تبعید شد، و پس از آن در لندن زیست. وی نویسنده نمایشنامه‌ای درباره تشهای نژادی در زوهانسه‌بورگ است به نام آهنگ قساوت، و رساله‌ای درباره ادبیات سیاهپوستان آمریکا و افریقایی جنوبی به نام وطن و تبعیدگاه.

حتی طرفداران تبعیض نژادی هم نمی‌توانند این مطلب را انکار کنند که سیاهپوستان سخت‌های ناگفته‌ای را تحمل می‌کنند که تاوان اجرای سیاست تبعیض نژادی است.

آنچه همیشه به آن اشاره نشده، این است که سفیدپوستان نیز، با وجود آنکه از لحاظ اقتصادی به عنوان طبقه فرمانروا مشغول بهره‌کشی هستند، در نتیجه تبعیض از سیاسی‌تری به نظر انسانهای عاقل نه تنها واقعیت‌ناهن نیست بلکه ناسالم نیز هست، ناگزیر محکوم به تحمل محرومیت‌هایی شده‌اند.

حق آن است که سفیدپوستان افریقایی جنوبی از لحاظ فرهنگی محروم‌ترین جامعه را تشکیل می‌دهند. و از لحاظ عاطفه و احساس درست به مردمانی می‌مانند که از رشد طبیعی باز مانده‌اند.

آنها نه تنها با انکار دروینترین رویاهای خود رشد می‌کنند، بلکه این را آموخته‌اند که بدون بهره‌وری از بعضی از بهترین آثار فرهنگ نوین جهان (در ادبیات و موسیقی و نقاشی و بحثهای عقلی) زندگی کنند، و این امر یا نتیجه آن است که این‌گونه آثار عنوان ویرانگر پیدا کرده، یا بدان سبب است که مبادله فرهنگی با جهان خارج، بر اثر تمسک به سیاست تبعیض نژادی تقریباً غیرممکن شده است.

ما همه از آن آگاهیم که بر مردمی که نمی‌توانند با واقعیت زندگی خود رو به‌رو شوند، و ناگزیر باید یا خود را به نادانی زدن و خیال‌بافی زندگی کنند، چه می‌گذرد، بر دوش نویسندگان یا دیگر هنرمندانی که به چنین اجتماعی تعلق دارند باری بس سنگین نهاده شده است. آنها پیش از آنکه برای آفرینش چیزی ارزشمند اقدام کنند، می‌بایستی تلاشی فوق‌العاده به کار برند تا هر چه را آموخته‌اند از یاد ببرند.

برای مثال، آنها باید آموخته‌های خود را در مدارس فراموش کنند؛ اینکه سفیدپوستان، از زمان نیاکان خود تا نسل حاضر، همه قهرمانند؛ و اینکه حکمت اخلاقی و قدرت پرداختن به مسائل عقلی و روشنفکری در انحصار ایشان است. رنج و اندوهی که ملازم با تلاشهای آفریننده نویسندگان زبان آفریکانس در زمان حاضر است، موضوعی برخاسته از بدبینی نسبت به دیگران نیست، این مشقتی برای هنرمندان آفریننده است که باید پس‌پس سر بسته‌ای را بشکافتند تا بتوانند در آن گوناگونی جهان را مشاهده کنند یا حتی چیزی بگویند که درادور ارتباطی با سرزمین ایشان داشته باشد.

در افریقایی جنوبی غلبه بر موسیقی افریقایی است، و این امر با در نظر گرفتن شمار سیاهان در آن کشور چیزی است که می‌بایستی اتفاق افتاده باشد. اما این موسیقی جنبه ترکیبی داشته و تصویری متحرک از انتشار فرهنگ در آن قسمت از قاره را فراهم آورده و بهترین آزمایشگاه برای مزج تکنیکهای افریقایی و اروپایی و همراهی روشهای تعبیر اروپایی و افریقایی را در اختیار ما می‌گذارد.

در حالی که ادبیات سیاه جمهوری (افریقایی

دکتر مارتین لوتر کینگ برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۶۴ در حال خطابه در برابر شرکت کنندگان در مراسم «نمایش برای آزادی» در ماه مه ۱۹۵۷، مقابل بنای یادبود لینکلن در واشنگتن دی.سی. کینگ در چهارم آوریل ۱۹۶۸ در سوء قصدی به قتل رسید و قربانی سیاست برتری نژادی شد.

سؤالاتی وابسته به یکدیگر درباره برتری نژادی که وجدانهای معاصر را به هیجان آورده است، چگونه باید باشد؟

چه ارتباطی بین ضدیت با یهود و تجارت برده موجود است؟ آیا می‌توان تنفر بی دلیل نسبت به زنان و جوانان را نوعی برتری نژادی تلقی کرد؟

آیا نوعی برتری نژادی وجود دارد که فقط بر فقیران و ستم‌دیدگان اثر گذار است؟... برای اینکه ارتباط بین انواع خصلتهای بشر مشخص شود شخص بایستی در رابطه با هر یک از آنها از خود پرسد چه نفعی برای متجاوز خاصی به ضرر قربانی خاصی متصور بوده است. بدون شک، ارتباطی بارز بین تجارت برده که در

قرن هفدهم به اوج خود رسید و آغاز اولین بحثهای مربوط به فرضیه‌های برتری نژادی وجود داشته است. با وجود آنکه نوشته‌های بعضی از نویسندگان گذشته مشحون از چنین تئوریهایی است، با این حال نقش آنها ناچیز بوده و اصولاً بحث علمی بیولوژیکی در پیشبرد مقاصد نژادی نقش فرعی داشته و برعکس منابع هنگفت مالی که در تجارت برده بود موجب بحثهای داغ نژادی گردیده است.

البته مسئله ضدیت با یهود سابقه‌ای بسیار کهن دارد و در اصل موضوعی مذهبی و قومی بوده و قرن‌ها بعد از پیدایش خود، یعنی مقارن با آزادی اجتماعی نسبی یهودیان و حضور آنها در رقابتهای اقتصادی جهان، به عنوان یک نظریه نژادی به میان آمد.

به طور خلاصه، در همین گذشته نسبتاً نزدیک بود که برای اول بار تلاشهایی در جهت توضیح علمی نژادپرستی، بر اساس فرضیاتی موهوم، صورت گرفت. در اواخر قرن نوزدهم اروپای فریخته بر این باور بود که نوع انسان به نژادهای پست و عالی تقسیم شده است (به نوشته‌های ارنست رنان و پُل بروکای مردمشناس مراجعه شود).

رویه‌رفته مقایسه فرضیه‌های مختلف، اعم از اجتماعی و فرهنگی و بیولوژیکی، یک موضوع را ثابت می‌کند و آن اینکه صرف‌نظر از خصوصیات خاص و شرایط محلی، هر گروه اجتماعی بنا بر دلایل بیولوژیکی یا انواع دلایل دیگر مربوط به حسن برتری جویی، بر این عقیده است که در سبقت از دیگران محق است و حاضر به خشونت و قتل در این راه است.

بدین ترتیب، ما به جواب تازه‌ترین سؤالاتی می‌رسیم که در این زمینه برای مردم مطرح است: نژادپرستی یک ایدئولوژی مناسب در برآمدن استعمار و نیز در رشد تجارت برده و رواج ضدیت با یهود بوده است و هنوز به میزان زیادی کاربرد دارد. جنگ الجزایر باعث مهاجرت میلیونها کارگر به فرانسه و سراسر اروپا شد و زمینه مناسبی فراهم آمد تا تاملات «ضد عرب» بروز نماید و «تنتفر از سیاهان» تجدید شود. مسئله عمومیت‌طرد تجاوزگرانه تمام مهاجرین است که من در این باره پیشنهاد می‌کنم این مسئله نیز در مفهوم کلی «تنتفر از دیگران» گنجانده شود - یعنی عقیده ترس از دیگران و اعمال خشونت نسبت به آنها.

نوامبر ۱۹۸۳

آلبر میمی Albert Memmi، نویسنده فرانسوی متولد تونس و متخصص تشریح و توصیف مظاهر برتری نژادی است. از کارهای قابل ذکر وی که به زبان انگلیسی منتشر شده کتاب استعمارگر و استعمار شده (لندن ۱۹۷۴) با مقدمه‌ای از ژان پل سارتر و ستون نمک (۱۹۵۵) با مقدمه‌ای از آلبر کامو است.